

بخش سوم سبک‌های تنظیم مصاحبه

- ✓ تنظیم مصاحبه به صورت خبر(سبک هرم وارونه)
- ✓ تنظیم مصاحبه به صورت سؤال و جواب(تاریخی)
- ✓ تنظیم مصاحبه به صورت گزارش
- ✓ تنظیم و مصاحبه به صورت تحلیل ومقاله

تنظیم مصاحبه به صورت خبر (سبک هرم وارونه)

تنظیم مصاحبه به شکل خبری حاوی اطلاعات جدیدی است که قبل از آن انتشار نیافته است و هدف آن کسب اطلاعات صریح و سریع از موضوع خبری روز برای خوانندگان است که به صورت خبر تنظیم می‌شود.

در تنظیم مصاحبه به شکل خبری، معمولاً از سبک هرم وارونه استفاده می‌گردد و در پاراگراف اول «لید» آن مهم‌ترین محور گفته‌های مصاحبه شونده می‌آید و سپس در پاراگراف‌های بعدی توضیحات بیشتری ارائه می‌گردد. «لید» در این گونه اخبار، لید نقل قولی است که می‌تواند به صورت لید نقل قول «مستقیم»، «غیر مستقیم یا جزیی» باشد.

در پاراگراف بعد از لید، ابتدا نام و نام خانوادگی مصاحبه شونده به همراه سمت او و ذکر نام نشریه‌ای که مصاحبه را انجام داده است می‌آید، چنانچه شخص مصاحبه شونده بین مخاطبان شناخته شده نباشد، باید سمت و مقام او را در پاراگراف اول ذکر کرد و سپس در همان پاراگراف یا پاراگراف‌های بعدی نام و نام خانوادگی او را آورد، اما چنانچه اکثریت مخاطبان او را بشناسند، آوردن نام و نام خانوادگی در این پاراگراف کافی است.

مثال:

معاون آموزشی دانشگاه پیام نور خبر داد:

پذیرش دانشجوی صرفاً مجازی دانشگاه پیام نور از بهمن ماه امسال

معاون آموزشی دانشگاه پیام نور از پذیرش دانشجوی صرفاً مجازی در این دانشگاه خبر داد و گفت: دانشجویان مجازی در مقطع کارشناسی ارشد از بهمن ماه در دانشگاه پیام نور پذیرش می‌شوند.

به گزارش خبرنگار علمی «نشریه پیام دانشجوی»، دکتر عبدالله معتمدی صبح امروز در گفتگو با خبرنگار پیام دانشجوی در ساختمان مرکزی دانشگاه پیام نور اظهار داشت: جذب دانشجوی مجازی در مقطع کارشناسی ارشد در ۱۰۰ رشته محل انجام می‌گیرد.

وی با بیان اینکه در صورت موافقت وزارت علوم، پذیرش دانشجوی به صورت مجازی در دانشگاه پیام نور از بهمن ماه امسال آغاز می‌شود، افزود: قرار است در هر رشته محل ۱۵ نفر پذیرش دانشجوی کارشناسی ارشد داشته باشیم.

معاون آموزشی دانشگاه پیام نور با بیان اینکه سیستم آموزشی این دانشگاه به صورت ترکیبی است، افزود: در حال حاضر دانشجویان دانشگاه پیام نور به صورت نیمه حضوری و آموزش از راه دور مشغول به تحصیل هستند که پذیرش دانشجوی مجازی از طریق آموزش‌های اینترنتی انجام می‌شود.

معتمدی خاطر نشان کرد: در پذیرش دانشجوی مجازی کلاس‌ها به صورت ویدئوکنفرانس و از طریق اینترنت برای دانشجویان برگزار می‌شود.

مثال دوم:

مسئول بسیج دانشجویی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران:

نشریه «عبور» ویژه ۹ دی با یادداشتی از حسین شریعتمداری منتشر شد

مسئول بسیج دانشجویی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران گفت: بسیج دانشجویی این دانشکده همزمان با فرارسیدن سالروز حماسه ۹ دی نشریه «عبور» را با یادداشتی از حسین شریعتمداری منتشر کرد.

سیدمحسن میرحاجی در گفت‌وگو با خبرنگار سیاسی «نشریه انعکاس بسیج دانشجویی دانشگاه امیرکبیر»، گفت: ویژه نامه «عبور» توسط بسیج دانشجویی دانشکده ادبیات و

علوم انسانی در آستانه سالروز حماسه تاریخی ۹ دی با عنوان «پیمانی دوباره با حسین» منتشر شده است.

وی افزود: در این ویژه نامه یادداشتی از حسین شریعتمداری و نیز مقالاتی با نام «پایان شب سیه سپید است» با محور رویش فتنه های اخیر، «جمعیت آلوده» با محور عاشورای ۸۸، «از کوفه تا تهران» با محور مروری بر فتنه از ۹ ذی الحجه تا ۹ دی، «لطفا موسوی را محاکمه نکنید»، «هر روز گردد تنگ تر سوراخ این غربال ها» از جمله محتویات این ویژه نامه منتشر شده است.

مسئول بسیج دانشجویی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران گفت: انتشار دو مصاحبه از خانواده شهید داوود صدری تحت عنوان «شکایتم را از موسوی پیگیری می کنم» و مصاحبه با خانواده شهید میثم مقبولی از دیگر بخش های این ویژه نامه است. میرحاجی تاکید کرد: در بخش آرشیو ویژه نامه، نامه هاشمی خطاب به مقام معظم رهبری، نامه عبدالکریم سروش خطاب به دولت، افتراح نامه کروبی خطاب به هاشمی، نامه موسوی خطاب به منتظری و نامه کروبی خطاب به هاشمی منتشر شده است.

مسئول بسیج دانشجویی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران گفت: همچنین در بخش طنز این ویژه نامه ۲۴ صفحه ای مقاله ای با عنوان بی پرده با موسوی منتشر شده است.

وی در پایان خاطر نشان کرد: این ویژه نامه از امروز صبح در دانشگاه تهران توزیع شده است.

تنظیم مصاحبه به صورت سؤال و جواب (تاریخی):

شاید ساده ترین نوع تنظیم مصاحبه، تنظیم آن به سبک تاریخی است که در آن مصاحبه گر زحمت چندانی برای تنظیم به ترتیب اهمیت و حساسیت موضوعات، دستکاری آنها و بالا و پایین بردنشان نمی کشد. یعنی به همان صورت که مصاحبه شروع شده و ادامه یافته و به پایان رسیده مطالب مصاحبه را دنبال هم ردیف می کند. این شیوه تنظیم اساساً یا به دلیل ناآشنایی مصاحبه گر با تکنیک های برتر تنظیم مصاحبه صورت می گیرد، یا به خاطر همان حساسیت هایی که اشاره شد و یا به دلیل ویژگی خاص موضوع و اقتضای آن و شخصیت مصاحبه شونده و مصاحبه

کننده که بیان تاریخی مصاحبه را به صورت بهترین شکل تنظیم آن در می آورد. همه این‌ها که گفته شد اصول کلی تنظیم مصاحبه بود، اما روش های خاص دیگری نیز وجود دارد که ممکن است هر مصاحبه گر، خود، ابداع کننده یا استفاده کننده آن باشد. یعنی تنظیم مصاحبه نیز تا حدود زیادی به ذوق، قریحه و استعداد و سلیقه و شخصیت مصاحبه کننده بستگی دارد و قدرت نوآوری و ابتکار او می تواند روش های دلچسب تر و گیراتری را برای مصاحبه اش دست و پا کند. به علاوه تنظیم مصاحبه در هر زمینه مثلاً: هنری، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... سبک و تکنیکی خاص را می طلبد که همچنان که گفته شد این ذوق و استعداد مصاحبه گر است که هر یک از این مصاحبه ها را منحصر به فرد می سازد. در این مصاحبه، ابتدا مقدمه ای در مورد اهمیت مصاحبه، علل و انگیزه های انجام آن ترسیم فضای مصاحبه، معرفی اشخاص، فعالیتها، آثار، تألیفات آنها به صورت کوتاه و مختصر آورده می شود که به صورت حروفی متفاوت با متن مصاحبه نوشته می شود هر چه مقدمه روان تر، صمیمی تر و خودمانی تر باشد، مصاحبه خواندنی تر شده و خواننده را به خواندن متن مصاحبه ترغیب می کند.

مثال:

یک روز با احمد دهقان

این کوله پستی را تا خاکریز بعدی می رسانم

چهار سال پیش بود که با دوستان نویسنده ام، برای مصاحبه با احمد دهقان به حوزه هنری رفتم و در یکی از اتاق های کنار حیاط سرسبزش، با او به گفت و گو نشستیم. گفت و گویی که هرگز مجال منتشر شدن نیافت و حرف هایی که هیچ گاه در جای دیگری بازگو نشد. این بار در ساختمانی جدید در انتهای حیاط حوزه هنری در اتاقی که بیشتر مدرن بود و هیچ شباهتی به اتاق قدیمی آن سال ها نداشت، روبه رویش نشستم، دهقان مانند همان موقع خوش برخورد و متین و صبور بود و البته بسیار دقیق و محتاط، من هم یک راست رفتم سر اصل مطلب.

درست است که برخی می گویند نوشته های دهقان واکنشی به افراط های

گذشته است؟

دو گروه به یک اندازه به جنگ و ادبیات جنگ ظلم می کنند. کسانی که این جنگ

را فقط خون و خون‌ریزی و کشتار بی‌رحمانه و غیرمنطقی آدم‌ها می‌دانند و کسانی که می‌خواهند این جنگ را آسمانی‌ترین جنگ تاریخ بدانند و در نوشته‌هایشان هم آن را این‌گونه القاء می‌کنند. وقتی به حرف‌های این دو گروه گوش می‌دهی، می‌بینی که هیچ‌کدام‌شان هم شناخت درستی از جنگ هشت ساله ندارند. به‌نظر من نوشتن درباره این جنگ احتیاج به فهم و درک واقعی از آن دارد؛ درست مثل این که بخوای رمان تاریخی بنویسی و اطلاعات تاریخی نداشته باشی. من نمی‌خواستم واکنشی به آن‌ها نشان بدهم؛ نه! فقط می‌خواستم نگاه و درک داستانی خودم را از این موضوع بنویسم. شاید هم می‌خواستم این قطار را به ریل و به مسیر درستش برگردانم.

پس حالا باید پرسید چقدر نوشته‌های تان به واقعیت نزدیک است؟

خیلی سعی کردم به واقعیت نزدیک شوم. آن‌قدر نزدیک که خواننده در آن غرق شود. به همین خاطر هیچ‌موقع سعی نکردم از خواندن و دیدن پرهیز کنم. همیشه خودم را در این عرصه‌ای که می‌نویسم، به‌روز نگه داشته‌ام تا بتوانم نویسنده‌ای باشم که با نسل خودم حرف می‌زنم، نه با نسل گذشته. نسل گذشته به‌گونه دیگری جنگ را می‌دید و نسل امروز به‌گونه دیگری می‌بیند. سعی کردم چنان واقعی بنویسم که هر دو گروه که از روزنه داستان من، به جنگ نگاه می‌کنند، بتوانند خوب ببینند و برای‌شان تصاویر، محو و غیرواقعی نباشد.

کتاب‌های جنگی را می‌خوانید؟

حتماً. من در خواندن مانند یک خواننده هستم، نه نویسنده. لذت خواندن برایم مهم است. دوست دارم کاری بخوانم که برایم لذت‌بخش باشد. چه داستان باشد چه خاطره، چه ایرانی باشد و چه خارجی، چه معاصر چه متون کهن. این لذت باید برای من وجود داشته باشد تا کتابی را دست بگیرم و بخوانم. برای همین کتاب‌های متفاوتی را می‌خوانم و در این بین کتاب‌ها جنگی و غیرجنگی هم تفاوتی برایم ندارد.

خواندن چه کتابی را پیشنهاد می‌کنید؟

الان «مردگان باغ سبز» محمدرضا بایرامی را پیشنهاد می‌کنم. اما به‌طور کلی، همیشه و هر زمان، خواندن آثار کلاسیک را توصیه می‌کنم. جامعه ما الان در حال گذر است، ما نمی‌دانیم آدم‌هایی سنتی هستیم یا مدرن و یا نمی‌دانیم کجا ایستاده‌ایم. برای همین هم باید

مفاهیمی را که نویسندگان قرن ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ می‌خواستند بگویند، بازخوانی کنیم. این آثار می‌تواند خطی به ما بدهد که در این دوره از زندگی و در سردرگمی این سال و زمانه، غذای روح ما را تأمین کند. بنابراین فکر می‌کنم احتیاج هست که باز هم «جنگ و صلح» بخوانیم، باز هم «آناکارنینا» بخوانیم.

چه عادت‌هایی موقع نوشتن دارید؟

قبل ترها دوست داشتم شب‌ها بنویسم. از ۸ و ۹ شب شروع می‌کردم و تا نزدیکی‌های صبح می‌نوشتم، اما الان روز کار شده‌ام! سه روز در منزل هستم و از صبح شروع می‌کنم تا هر وقت ادامه پیدا کند. در موقع نوشتن رمان، می‌دانیم انتهای داستان چه اتفاقی قرار است بیفتد، اما جزئیات در همان حین نوشتن اتفاق می‌افتد. یعنی دائماً بین آدم‌های داستان می‌گردم و در ذهنم با آن‌ها بازی می‌کنم تا موقع نوشتن برسد و آن‌ها را روی صفحه کاغذ بیاورم.

بارها شنیده‌ایم نویسندگان می‌گویند با شخصیت داستان‌شان درگیر هستند و به مشکل خورده‌اند، این چه معنی‌ای می‌تواند داشته باشد، وقتی نویسنده می‌داند چه می‌خواهد بنویسد؟

داستان‌نویسانی که در داستان خود غرق شده و کمتر مکانیکی می‌نویسند، معمولاً با آدم‌های قصه خود درگیر می‌شوند و حتی برای مرگ آن‌ها گریه می‌کنند. این کاملاً طبیعی است.

دوست دارید کدام اثرتان اولین صفحه شناسنامه کاری شما باشد؟

این را نویسنده نمی‌تواند تشخیص دهد، بلکه خواننده است که نظر می‌دهد و الان فکر می‌کنم من و خواننده هم عقیده باشیم که «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» و «من قاتل پسران هستم» به‌عنوان شناسنامه ادبی من مطرح هستند. هرچند دوست دارم این اتفاق درباره «پرسه در خاک غریبه» هم بیفتد، چون کاری بود که با لذت آن را نوشتم و اگر از من پرسید، آن را سرآمد کارهای خودم می‌دانم.

چقدر نگران آخر و عاقبت نوشتن خودتان هستید، به لحاظ اثری که در این دنیا و آن دنیا دارد؟

من کار خودم را می‌کنم. یعنی همه عهدها را روز اول با خودم کرده‌ام. مثل روزه

گرفتن یک مؤمن در ماه رمضان که روز اول برای ۳۰ روزش نیت می‌کند، من هم عهد خود را از روز اول با خویش بسته‌ام و این‌طور نیست که هر روز تکرارش کنم. می‌دانم و می‌فهمم که چه کار می‌کنم.

کدام اثرتان هست که در آن دنیا نیز با سربلندی می‌گویید مال من است؟
 همه کارهایم. با همه‌شان، دست هم را می‌گیریم و به آن صحرای حیرانی قدم می‌گذاریم.

روزی می‌رسد که کتابی غیر جنگی از احمد دهبان بخوانیم؟

شاید. گاه چنان از این عرصه دلگیر می‌شوم که به خود می‌گویم؛ می‌خواهم داستان غیر جنگی بنویسم و دیگر به این عرصه برنمی‌گردم. اما لحظه‌ای دیگر چنان در احساسات داستان‌نویسی غرق می‌شوم که می‌گویم؛ این راه را ادامه می‌دهم و این کوله‌پشتی را تا خاکریز بعدی می‌رسانم. این روزها در یک نوع سردرگمی و «نمی‌دانم چه کنم» هستم که شاید خیلی از نویسندگان دچار آن باشند. نمی‌دانم چه اتفاقی دارد می‌افتد، نمی‌دانم فردا چه خواهد شد و نمی‌دانم من چه خواهم کرد...

تنظیم مصاحبه به صورت گزارش:

در تنظیم این نوع مصاحبه اگر پرسش‌ها و پاسخ‌ها و تنظیم آنها به شکل خبر جذابیت خوبی نداشته باشد و یا میزان محتوای مصاحبه در حد معمول یک مصاحبه نباشد، اما مطالب کامل‌تر از تنظیم مصاحبه به شکل خبر باشد، می‌توان از آن گزارش تهیه کرد، که کامل‌تر از تنظیم مصاحبه به شکل خبری است. اگر موضوع مصاحبه، قابلیت فضا سازی، توصیف و تصویر پردازی را داشته باشد می‌توان آن را با سبک داستانی گزارش نوشت. این نوع تنظیم مصاحبه، بیشتر در مورد مصاحبه‌ها یی که برای معرفی و نگارش بیوگرافی اشخاص صورت می‌گیرد، بکار می‌رود در این نوع تنظیم مصاحبه، سؤال و جواب وجود ندارد و زبان نگارش، به زبان گزارش نزدیک است، مصاحبه به صورت داستان گونه ای است که با تفتیق اطلاعات جمع آوری شده توسط روزنامه نگار و اطلاعاتی که مصاحبه شونده در اختیار مصاحبه گر قرار می‌دهد تنظیم می‌گردد.

مثال:

مصاحبه با مصطفی دزفولی فعال سابق انجمن پلی تکنیک و تحکیم وحدت

مصائب انجمنی ماندن

با مهندس مصطفی دزفولی، عضو سابق انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه پلی تکنیک تهران، دو نوبت در دفتر کارش به گفت و گو نشستیم تا از جدال بی پایان شان برای حفظ سنگر پلی تکنیک و تحکیم بگوئید. با این حال، بسیاری حرف ها ناگفته ماند و شاید زمانی دیگر باید بگذرد تا بتوان از دست‌هایی که در کار بودند تا از ماندن در انجمن اسلامی و تحکیم برای خود کلاهی بدوزند، سخن به میان آورد.

برای آغاز بحث چگونگی استحاله انجمن امیرکبیر، از شرایط آن زمان انجمن

های اسلامی بفرمایید.

معادله جنبش دانشجویی جدا از معادلات سیاسی کشور نیست، لذا لازم می دانم که برگردم به برخی جریانات آشکار و پنهان در جامعه که بالطبع بر دانشگاه هم تأثیر گذاشتند. از سال ۱۳۷۱ - ۱۳۷۲ در کشورمان شاهد شکل گیری جریانی هستیم در نشریه کیهان فرهنگی که بعدها حلقه کیان را تشکیل می دهند و من اسم شان را حلقه فراماسونری در ایران می گذارم. تعبیری که خودم از دهان یکی از همین آقایان و از اساتید دانشگاه امیرکبیر شنیدم این بود که: «ما داریم مین هایی را که اسلام عقیدتی در انقلاب کاشته، خنثی می کنیم.» اخیرا به یکی از روزنامه نگاران متعهدمان می گفتم که این حرف هایی را که اخیرا گنجی می زند، حرف های جدیدی نیست، چون شخصا این حرف ها را از دهان سروش در نشست انجمن امیرکبیر شنیده ام. البته حرف های آن روز سروش درباره انکار مهدویت و انتظار را، خودم شاهد بودم که یکی از بچه های وابسته به نهضت آزادی با ابراهیم یزدی تماس گرفت، مشورت کرد و بعد آمد این حرف ها را از ته نوار و فیلم برنامه پاک کرد. اما در دانشگاه‌ها این جریان در دو جهت پیگیری شد: «لیبرالیسم فاشیستی آشکار» و «تحجر پنهان». مدیریت وزارت در آن زمان اگرچه در دستان اصول‌گرایان بود، اما لایه میانی و یک جریان نزدیک به حجاریان در آن جا وجود داشت که به سمت نیروهای حاشیه‌ای دانشگاه متمایل بود. آقای حجاریان مقاله‌ای پس از دوم خرداد در یکی از روزنامه‌های اصلاح طلب چاپ کرد با عنوان «حاشیه علیه متن» و در آن تحلیلی ارائه داد

مبنی بر این که تهدید آینده اصلاح طلبان این خواهد بود که اصول گرایان بروند به سمت پوپولیسم و از حاشیه‌ها و شهرهای حاشیه‌ای فقرا را جمع کنند. اما اتفاقاً برعکس سیاست خود او در دانشگاه‌ها همین بود. اصلاح طلبان به رهبری فکری حلقه کیان و به ویژه جریان امنیتی اصلاحات، روی طبقات حاشیه‌ای و محروم جامعه سرمایه گذاری کردند و حاصل این سرمایه گذاری‌ها در دانشگاه علی‌افشاری بود و جریان ضدانقلاب در امیرکبیر.

در سال ۱۳۷۶ آقای خاتمی رئیس‌جمهور شد، خاتمی در گذشته یک عنصر آکادمیک نزدیک به جریان چپ و معتدل و فاقد تحلیل‌های غلط و التقاطی بود که تقریباً دو سال اول ریاست جمهوری ایشان هم ادامه هاشمی بود. حجاریان در جایی اقرار می‌کند که «خاتمی از جنس ما نیست.» خاتمی که نمی‌تواند به نظام و رهبری خیانت کند، در جایی هم می‌گوید: «من که نمی‌توانم به کشور و رهبری خیانت کنم و رضا پهلوی را بیاورم.» من این جمله را از دهان سعید حجاریان شنیدم که در سال ۱۳۷۸ بعد از ترور ایشان وقتی یک جمع پنج نفره دانشجویی به عیادت او در منزلش رفتیم، به ما گفت: «ما باید خاتمی را هل بدهیم، اگر به خاتمی فشار نیاوریم هیچ اتفاقی نمی‌افتد و آبروی ما پیش این ۲۰ میلیون رأی مردم معترض می‌رود.»

لذا این‌ها آقای علیرضا. س را در ظاهر به استخدام جبهه مشارکت و در واقع حلقه کیان در آوردند؛ بگذریم از این که او ۲۰ سالی می‌شد که دانشجوی بود. یک آدم پرت و حاشیه نشینی که در نهایت هم مزدش را از آقایان سازمان مجاهدین گرفت و جایی استخدامش کردند که سر کار نمی‌رفت و آن زمان ۲-۳ میلیون حقوق هم در ماه می‌گرفت. این‌ها ۲۴ ساعته با حجاریان در تماس بودند.

در نتیجه، این افراد دلال سیاسی دوم خرداد در دانشگاه‌ها شدند. و برای پیدا کردن قربانی؛ (مثلاً دیدند علی‌افشاری به عنوان یک عنصر جالب و مناسب در تحکیم قابل سرمایه گذاری است. چرا که چهار ویژگی داشت: ۱- اولاً از حاشیه جامعه و از شهرستان آمده بود؛ ۲- فرصت طلب بود؛ ۳- به شدت به لحاظ سیاسی ضعیف بود؛ ۴- نکته مهمتر از همه این که او زمینه خانوادگی اپوزیسیون (ملی - مذهبی) را داشت.

انجمن امیرکبیر چگونه وارد فضای دوم خرداد شد؟

انجمن اسلامی امیرکبیر تا قبل از دوم خرداد در یک وضعیت تقریباً معتدل قرار داشت.

دو طیف در انجمن فعال بودند: ۱- جریان نزدیک به چپ خط امام، یعنی طیف چپ ارزشی و پایبند به انقلاب که در رأس آن مهندس محمدحسن جابری و... قرار داشتند، شاخصه این ها خط امام و مقابله با سیاست های اقتصادی دولت هاشمی بود. طیف دوم انجمن، ملی - مذهبی های تابلودار که اکثرا هم گرایی مذهبی داشتند. تنش هایی هم بین این دو جریان بود، مثلا جریان دوم شیطنت هایی می کرد، آقای ابراهیم یزدی را به امیرکبیر دعوت کرد و پشت سرش نماز خواند، اما در مجموع منطقی عمل می کرد. چنین انجمنی ظرفیت سواری دادن به حلقه کیان را نداشت، اولاً این ها همه مذهبی بودند، و دوما جریان چپ ارزشی، اگرچه با بسیج و نظایر آن زاویه داشتند، اما پیاده نظام دوم خرداد هم نبودند و از آغاز به آن نقد داشتند.

لذا آقای علی. س و امیر. ب با خط گیری از حجاریان، تلاش خود را در سال ۱۳۷۸ برای تصاحب انجمن آغاز کردند. آمدند لایه های پس خورده سیاسی را در دانشگاه پلی تکنیک فعال کردند که حائز این ویژگی های چهارگانه بودند. این افراد که اتفاقاً تعدادشان زیاد هم بود و اغلب از طبقات پایین اجتماعی آمده بودند، سازماندهی شدند. در واقع جریان زرد اجتماعی توسط آن ها در امیرکبیر گلچین شد. امثال رضا. د که نماد لمپن ها در دانشگاه بود و یک سری شعبان بی مخ ها را با این طرف و آن طرف بردن، آبروی سیاسی داده و بالا بردند و یک لایه بی هویت و حاشیه علیه متن را تحریک کردند. به این ترتیب یک کودتای شبانه ای در خوابگاه ها صورت گرفت و این ها شوراهای صنفی را گرفتند.

شوراهای صنفی قبل از آن دست چه کسانی بود؟

شوراها محصول جریان ملی - مذهبی در دانشگاه ها بود. این ها چون نمی توانستند انجمن را بگیرند، شورای صنفی را راه انداختند.

اما آقایان علی. س و امیر. ب با ورود یک سری از لمپن ها و زردهای دانشگاه، طیف ملی - مذهبی را کنار زدند. در نتیجه، یک روز به خود آمدیم و هم ما و هم نهضتی ها دیدیم که شوراهای صنفی به تصرف لمپن ها درآمده. این ها می خواستند در انجمن کودتا کنند. دبیر اجرایی انتخابات ۱۳۷۹ من بودم و الان هم حکمش را دارم. دو لیست هفت نفره از دو طیف در نهایت تأیید شد که یک لیست از طیف مذهبی بود و یک لیست از طیف زردها.

خود علی افشاری از شورای صنفی وارد انجمن شده بود؟

بله، از شورای صنفی دانشکده صنایع. هر دو لیست هم تبلیغات کردند، تبلیغات خط امامی‌ها حول دکتر شریعتی بود. طیف دیگر شروع کردند به حذف تبلیغات ما در سطح دانشگاه و همچنین تخریب ائتلاف خط امامی در خوابگاه‌ها، که این‌ها به بیت رهبری وصلند و چه و چه. در مواجهه با غیرسیاسی‌های دانشگاه ما را «دزد» می‌خواندند و در مواجهه با سیاسی‌ها «حکومتی». در اثر این تخریب‌ها طیف سنتی به این نتیجه رسید که در فضای مسموم فعلی بهتر است، آب‌ستراکسیون کند. اعضای لیست ما استعفا دادند و انتخابات از حد نصاب افتاد.

آقایان لمپن به کمک مدیریت فاسد وقت وزارت علوم، گفتند هیئت نظارت دانشگاه باید انتخابات برگزار کند. بنابراین در یک انتخابات فرمایشی هیئت نظارت خودش صندوق درست کرد، تعرفه رأی چاپ کرد و از میان هفت نفر، هفت نفر را انتخاب کرد! (البته دو نفر دیگر هم به عنوان علی‌البدل لازم بود، بنابراین ۹ نفر از میان ۷ نفر) این‌ها شبکه شورای صنفی را وارد انجمن کردند، نشریه‌ای هم به نام «واژه» داشتند و پول‌ها و بودجه‌های کلان می‌گرفتند.

اما پرده سوم عملیات معاونت وزارت علوم به توصیه حلقه کیانی‌ها، تاسیس کانون‌های فرهنگی - هنری در دانشگاه‌ها بود. این کانون‌ها قشر غیرسیاسی دانشگاه را تحت یک هدف سیاسی به کار می‌گرفتند، افرادی که متمایل به موسیقی بودند را در کانون موسیقی، جریانات شبه روشنفکری را در کانون شعر و ادب و کانون‌های کوهنوردی و گفت و گوی تمدن‌ها و... در دانشگاه امیرکبیر این باند زردها بر کانون‌های فرهنگی هم چیره شد، به چند دلیل:

۱- اولاً پست مدرن‌ها را جمع می‌کرد و از پتانسیل آن‌ها استفاده می‌کرد؛ ۲- معمر و مفری برای تزریق نقدینگی به زردها پیدا شد. چرا کسی نمی‌پرسد که «سایت خبرنگار امیر کبیر» که متعلق به سردمداران نشریه واژه بود از کجا رجیستری شد و از کجا دامین فراهم کردند؟ از کجا پول اردوی کیش را فراهم کردند؟ اردوهای خارج از کشور به لبنان، اسپانیا.

این‌ها پایه‌ای بودند برای آن‌هایی که پرچم لاتیسم به کمک آن‌ها بالا رفته بود. نکته اول این که معاونت وزارت با ایدئولوژی‌ای که از کیان داشت، به دنبال این بود که سقف مطالبات دانشجویی را بالا ببرد. یعنی وقتی شما دانشجویی داری که منکر خدا می‌شود،

لاجرم جمهوری اسلامی به تشکلی که در فضای آرای دکتر سروش است، راضی می‌شود. دوم این که این‌ها قصد داشتند با زنده نگه داشتن جریان لائیسیته در دانشگاه، نهضت آزادی و گروه‌های محذوف را در جامعه به زور زنده نگه دارند.

علاوه بر جریان لیبرالیسم آشکاری که شرح دادم، یک کار دیگری که این‌ها کردند، تحریک و تجهیز «تاجر پنهان» بود. این‌ها چون امکان دخل و تصرف در بسیج دانشجویی را نداشتند، لذا فقط با آن می‌جنگیدند. خط انجمن حجتیه را برای مذهبی‌ها در امیرکبیر راه انداختند که این مشخصاً در سطح دانشگاه‌های تهران با مرکزیت «کانون‌های حج و زیارت» و «قران و عترت» (وقت) راه افتاد. البته این تشکل‌ها خوشبختانه تصفیه شده‌اند. می‌گفتند که بسیج یک مکان سیاسی است و دارد از مذهب سوءاستفاده می‌کند. این‌ها در دانشگاه ملیشایی عملیاتی را فعال کردند، زردهای اجتماعی را که مثلاً دلیل حذف شان اعتیاد بود، کسانی که در همه چیز، بین چپ بودن و راست بودن، مردد بودند را به چند طریق جذب کردند:

۱- با منت و التماس این‌ها را به جلسات حجاریان و سروش بردند و این‌گونه به آن‌ها هویت سیاسی دادند؛ ۲- حمایت مالی بسیار قوی؛ ۳- روی ذهن این‌ها کار کردند و به صورت خاموش نقطه اصلی همه مشکلات کشور را در ولایت فقیه دانستند. کل این ماجرا یک پروسه شش ماهه بود، بعد از این مدت آن‌ها را به کار می‌گرفتند. طیف لیبرال چون لمپن بودند، خود را در هیچ چهارچوبی نمی‌دانستند و از هیچ کاری پرهیز نداشتند. از دعوا و کتک کاری و شیشه شکستن و... این افراد پیاده نظام شورای مرکزی انتصابی بودند.

شما در مقابل‌شان چه کردید؟

ما در سال ۱۳۸۰ آمدم و گفتیم که انتخابات انجمن باطل است. در حالی که همه فکر می‌کردند همه چیز تمام شده است، ما اعضای اخراجی انجمن، نشریه ای منتشر کردیم به نام «سخن انجمن» که مهندس سهرابی که الان دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی است، در هر شماره تحلیل‌های دقیقی از جریان‌شناسی مسائل روز انجمن می‌داد. می‌گفتیم انتخابات ۹ از هفت و بلکه ۹ از شش بوده (چون یک نفر استعفاء داده بود، افشاری هم زندان بود) و به صورت غیرقانونی برگزار شده. من که مسئول اجرایی انتخابات بودم و آقای

سهرابی که آخرین مسئول تشکیلات انجمن بود و آقای جابری که مسئول سیاسی انجمن بود، همه اعتراض داشتیم.

لیبرال‌های انجمنی اوایل ما را اصلاً به حساب نمی‌آوردند، یعنی ضدانقلاب رفته بود به این سمت که از همان زمان انتخابات بعدی را برگزار کنند. لذا در ۲۴ تیر ماه ۱۳۸۰ ما شبانه دفتر انجمن اسلامی را بستیم. شبانه قفل‌های انجمن را عوض کردیم و صبح هم دم دفتر نشستیم و گفتیم که انتخابات غیرقانونی بوده است. خبر به آن‌ها و دیگران، (حجاریان و وزارت علوم و...) رسید. آقای حجاریان پیغام داد، بیاید صحبت کنیم. تیمی از ما هم به دیدن ایشان رفت. به این ترتیب هیئت نظارت عقب نشینی کرد و از ما خواست که در انجمن را باز کنیم. در نتیجه ما حکمی از دانشگاه گرفتیم مبنی بر باطل شدن انتخابات. حدود یک ماه معطل بودند، ولی در همان کانون‌های کدایی شان تنخواه انجمن را می‌گرفتند و صرف مواد مخدر می‌کردند. بارها به دیدن حجاریان رفتند و رادیوهای بیگانه هم خودشان را برای این عده می‌گشتند.

در مردادماه تصمیم گرفتند که انجمن را به سبک خود ما پس بگیرند. ما یک روز صبح آمدیم و دیدیم که قفل‌ها را باز کرده‌اند و روز از نو. ما هم تمام درب و پنجره‌های انجمن را برای ممانعت از ورود این‌ها جوش دادیم. در این مدتی که انجمن دست این‌ها بود، شب‌ها در دفتر می‌خوابیدند تا ما نتوانیم دفتر را پس بگیریم. بماند که ما چقدر مشروبات الکلی آن‌جا پیدا کردیم و مواد مخدر را کجا جاسازی کرده بودند و این که شب‌های شیفت، هم دختر و هم پسر آن‌جا می‌خوابیدند و حرمت مسجد را نگه نداشتند.

به هیئت نظارت اعلام کردیم که دیگر کسی را به انجمن راه نمی‌دهیم و به عنوان آخرین انجمن قانونی دانشگاه، انتخابات برگزار خواهیم کرد. هرچند وزارت علوم کارشکنی می‌کرد، اما تبلیغات کردیم و انتخابات برگزار شد. این آقایان روشنفکرانما که ادعای حقوق بشر و همه‌جور آزادی و حتی جنسی دارند، مثل شعبان بی‌مخ‌ها به ما حمله کردند و صندوق‌های رأی را پاره کردند و کار به کتک کاری و فحاشی کشید. ما نتیجه انتخابات را اعلام کردیم، ولی هیئت نظارت تحت فشار بیرون از دانشگاه آن را تأیید نکرد و به طیف مقابل اجازه برگزاری انتخابات را داد و عملاً انجمن را به آن‌ها واگذار کرد. در این‌جا ما از معادله فیزیکی (و نه سیاسی) امیرکبیر حذف شدیم تا سال ۱۳۸۵ که

انجمن را دوباره پس گرفتیم. حرکت دوم ما این بود که همین ماجرای مشروعیت زدایی از مدرن ها را از امیر کبیر به تحکیم ببریم. در این زمان، عملاً دو تحکیم وجود داشت که نتیجه دوباره شدن انجمن امیر کبیر بود.

به عنوان جمع بندی باید گفت معادله تعریف شده میان دانشجویان و اصلاحات، با این دعوها از بین رفت. به یاد دارم که بهزاد نبوی در جریان تحصن مجلس ششم التماس می کرد که از یک دانشگاهی برای حمایت از تحصن چند نفر بروند. موضع ما که مشخص بود و بچه هامان ارزشی و خط امامی بودند. موضع علامه هم به دلیل این که از اصلاح طلبان عبور کرده بودند، مشخص بود. لذا این ها کلاً جریان دانشجویی را از دست رفته می دیدند و توطئه شبانه شان این گونه خنثی شد. این ها اولین کارشان عبور از خط امامی های صادق در انجمن های اسلامی و تحکیم بود، کسانی را قربانی کردند که هنوز هم سر آرمان های خودشان هستند و اگر قرار باشد کسی را به عنوان تحکیمی و خط امامی اصیل معرفی کنی، باید سراغ همین ها بروی. این ها تا سال ها در انجمن سایه امیر کبیر و در طیف شیراز تحکیم فعالیت کردند و بر آرمان و عقیده شان ثابت ماندند. برخی هم بعد از سال ها فعالیت در این جبهه و در انجمن های اسلامی و تحکیم، وقتی دروغ گویی و عدم صداقت را در چپ ها دیدند، از این جبهه بیرون آمدند. برخی شان در سال های بعد، در دوران ارشد و دکترا، انجمن امیر کبیر را بالاخره از لمپن ها پس گرفتند و به تحکیم قانونی و معتقد به مرامنامه بازگشتند. اما چیزی که مشخص است این که دوم خرداد دیگر نه این ها را در اختیار دارد و نه آن کسانی را که پرورش داد و جایگزین ما کرد.

مثال دوم:

چهل سال است ۲۰۰ پوند مواد هسته ای در آمریکا گم شده است

دبیر شورای عالی امنیت ملی کشورمان با بیان اینکه ایران با نگاهی مثبت وارد گفت و گوهای استانبول می شود، گفت: ظرفیت های غیر قابل انکار جمهوری اسلامی فرصتی خوب برای همکاری در عرصه جهانی است.

به گزارش خبرنگار «خبرنامه دانشجویان ایران»، به نقل از دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی، سعید جلیلی نماینده مقام معظم رهبری و دبیر شورای عالی امنیت ملی کشورمان در آستانه گفت و گوهای استانبول با شبکه تلویزیونی NBC آمریکا گفت و گو کرد.



مذاکره کننده ارشد
جمهوری اسلامی ایران اظهار
داشت: جمهوری اسلامی
ایران با نگاهی مثبت وارد
این گفت‌وگوها می‌شود و
ظرفیت‌های غیر قابل انکار
جمهوری اسلامی ایران

فرستی خوب برای همکاری در سطح جامعه جهانی است.

جلیلی گفت: امروز این یک سؤال بزرگ برای مردم آمریکا مطرح است که نتیجه ۳۰ سال تقابل با دموکراسی در ایران برای آنها چه بوده است؟ ما فکر می‌کنیم در ۳۰ سال گذشته آمریکا رویکرد تقابل با ملت ایران را دنبال کرده که برای خود مردم آمریکا هزینه داشته است. مردم آمریکا امروز حتما می‌پرسند که چه فایده‌ای از مقابله با یک ملت و یک دموکراسی نصیب‌شان شده است؟ در ایران یک دیکتاتوری ۳۰ سال پیش سرنگون شد. دیکتاتوری که با کودتای نظامی دولت آمریکا روی کار آمده بود.

وی افزود: دولت‌های ایالات متحده با دموکراسی چه مشکلی دارند که از زمانی که دیکتاتور سرنگون شد و جمهوری و دموکراسی در ایران حاکم شد، رو به تقابل با ملت ایران آوردند؟ ۳۰ سال تقابل با ملت ایران چه نتیجه‌ای برای مردم آمریکا در بر داشته است؟

* تعامل با ایران به نفع همه کشورهاست

دبیر شورای عالی امنیت ملی در پاسخ به این پرسش که در مذاکرات استانبول درباره چه موضوعاتی گفت‌وگو خواهد شد؟ اظهار داشت: بر اساس توافق صورت گرفته در مذاکرات ژنو در استانبول برای همکاری حول نقاط مشترک گفت‌وگو خواهیم کرد که این می‌تواند طیف وسیعی از موضوعات را فراهم کند. اما آن چیزی که اهمیت دارد این است که با چه رویکردی می‌خواهند وارد این گفت‌وگو شوند؟ آن چه مسلم است این است که تعامل با جمهوری اسلامی ایران حتما به نفع مردم تمام کشورها است.

*** آمریکایی‌ها انتخاب کنند که منافع خودشان را می‌خواهند یا مصالحی که در خارج برای آنها تعیین می‌شود.**

خبرنگار NBC با اشاره به ادعای او با ما مبنی بر آمادگی برای تعامل با ایران، نظر جلیلی را در این خصوص جو یا شد؟ که وی گفت: آقای اوپاما با شعار تغییر روی کار آمد و به نظر می‌رسد مردم آمریکا هم با انتظاری که از تغییر داشتند به او رای دادند. امروز در بسیاری از نقاط جهان، بسیاری از نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که انتظار مردم آمریکا و مردم دنیا درباره این تغییر برآورده نشده و تغییری حادث نگردیده است. مردم دنیا دیدند که همان سیاست‌های اشتباه گذشته کماکان ادامه دارد و همان هزینه‌هایی که قبلاً بوده، دوباره به مردم آمریکا و خارج از آمریکا تحمیل می‌شود.

جلیلی افزود: ما فکر می‌کنیم که لازم است مردم آمریکا فرصت یابند از زاویه‌ای دیگر هم پدیده‌ها را تحلیل کنند. اشتباه محاسباتی جدی که دولت‌های ایالات متحده آمریکا داشته‌اند، باعث شده هزینه‌های زیادی به مردم آمریکا تحمیل شود.

دبیر شورای عالی امنیت ملی خاطر نشان کرد: امروز مردم ایالات متحده آمریکا باید انتخاب کنند که آیا منافع و مصالح خودشان را بیشتر می‌خواهند و یا مصالحی که در خارج از آمریکا برای آنها تعیین می‌شود؟ بسیاری از سیاست‌هایی که آمریکا حداقل در منطقه ما دنبال می‌کرده، غلط بوده است. ما ۱۰ سال پیش گفتیم که آن چه آمریکا در صحنه افغانستان دنبال می‌کند، اشتباه است.

جلیلی افزود: شما می‌دانید که آمریکا هزاران میلیارد دلار هزینه کرد، هزاران انسان بیگانه در افغانستان کشته شدند، سربازان آمریکایی کشته شدند و امروز بعد از ۱۰ سال خود آمریکایی‌ها به مسیر غلط و اشتباهی که پیموده‌اند، اعتراف می‌کنند، همین مسئله در عراق اتفاق افتاد. هزاران انسان بیگانه بلکه ده‌ها و صدها هزار انسان بیگانه کشته و مجروح شدند و میلیاردها دلار هزینه شد، فاجعه و مصیبت برای مردم منطقه به وجود آورد، اما چه فایده‌ای برای مردم آمریکا داشت؟ در زمینه اعمال تحریم‌ها در قبال جمهوری اسلامی نیز همین گونه است.

*** اشتباهات محاسباتی دولتمردان آمریکا**

نماینده مقام معظم رهبری در شورای عالی امنیت ملی ادامه داد: شما امروز می‌بینید

جمهوری اسلامی ایران در یک مسیر پیشرفت بسیار سریع قرار دارد و موسسات اقتصادی معتبر جهان به پیشرفت اقتصادی جمهوری اسلامی ایران اذعان می‌کنند. تحریم‌ها در حقیقت شرکت‌های آمریکایی را از یک فرصت بسیار خوب در ایران محروم کرد. حالا شما برآیند این همه اشتباهات و هزینه‌هایی که مردم آمریکا پرداختند را حساب کنید. من فکر می‌کنم مردم آمریکا راضی نیستند این مسیر تداوم پیدا کند. این اشتباهات محاسباتی است که دولتمردان آمریکایی انجام داده‌اند و هزینه‌های آن را مردم آمریکا می‌پردازند.

*** ایران هیچ وقت گفت وگوها را ترک نکرده است.**

مذاکره کننده ارشد جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به این پرسش که آیا تحریم‌ها باعث شد ایران به میز مذاکره برگردد؟ گفت: این موضوع از همان دست اطلاعات غلطی است که متأسفانه امروز به مردم آمریکا داده می‌شود. اولاً شما می‌دانید که ما در ایران یک ماه است که بزرگترین جراحی اقتصادی تاریخ کشورمان را شروع کردیم. این نشانه چیست؟ غیر از این است که نشانه یک شرایط بسیار خوب اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در کشور است.

وی ادامه داد: تعبیر بازگشتن ایران به میز مذاکره یکی دیگر از اطلاعات غلطی است که داده می‌شود. جمهوری اسلامی ایران هیچ وقت گفت وگوها را ترک نکرده است و ما همیشه آنها را دعوت می‌کردیم که به گفت وگو برگردند. اتفاقاً تحلیل دیگری وجود دارد که گفته می‌شود چون تحریم کنندگان دیدند که تحریم نمی‌تواند مفید باشد و آن مسیر غلط است، آنها به گفت وگو برگشتند.

*** چرا آمریکا با کشورهایی که NPT را امضا نکرده‌اند، روابط هسته‌ای دارد؟**

دبیر شورای عالی امنیت ملی تصریح کرد: امروز یکی از بهترین راه‌های مقابله با تولید و اشاعه سلاح‌های هسته‌ای تقویت NPT و آژانس است و بهترین راه تقویت NPT این است که اعضا ضمن انجام تکالیفشان، از حقوقشان نیز برخوردار باشند.

جلیلی در ادامه این سؤال را مطرح کرد که چرا دولت آمریکا با برخی از کشورهایی که NPT را امضا نکردند و حتی سلاح هسته‌ای آزمایش کردند، روابط هسته‌ای برقرار می‌کنند، اما نسبت به حقوق هسته‌ای یک کشور که زیر نظر بازرسان آژانس فعالیت کاملاً صلح‌آمیز هسته‌ای دارد، این گونه حساسیت نشان می‌دهد؟ در حالی که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ۲۵ بار در گزارش‌های رسمی‌اش اعلام کرده است فعالیت‌های صلح‌آمیز ایران هیچ گونه انحرافی نداشته است.

*** آنها که با قدرت سلاح‌های هسته‌ای مقاصدشان را پیش می‌برند، عقب‌مانده**

هستند

جلیلی با اشاره به برگزاری کنفرانس خلع سلاح تهران با شعار «سلاح هسته‌ای برای هیچ کس و انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای برای همه» در سال گذشته، گفت: ما به صراحت اعلام کرده‌ایم که سلاح هسته‌ای را هم نامشروع می‌دانیم و هم ناکارآمد و کسانی که می‌خواهند با قدرت سلاح‌های هسته‌ای مقاصدشان را پیش ببرند، عقب‌مانده هستند.

دبیر شورای عالی امنیت ملی اظهار داشت: افکار عمومی جهان این تحلیل را دارند که برخی می‌خواهند با بعضی از موضوعات دروغین و فرضی، تهدیدهای اصلی را در سایه ببرند در حالی که امروز سؤال‌های بسیار جدی در سطح جهان درباره تهدیدات امنیتی وجود دارد که با موضوعات دروغینی که توسط برخی از قدرت‌ها القاء می‌شود قابل مقایسه نیست.

*** آیا گم شدن ۲۰۰ پوند مواد هسته‌ای امنیت مردم آمریکا را به خطر**

نمی‌اندازد؟

وی افزود: متلا بیش از نزدیک به ۴۰ سال است که ۲۰۰ پوند مواد هسته‌ای در داخل آمریکا گم شده است، مردم آمریکا سؤال می‌کنند که دولت‌های آمریکا چه تحقیقی در این باره انجام داده‌اند. طبق گزارش‌های خود آمریکا این‌ها موادی بودند که قابلیت ساخت سلاح هسته‌ای را داشته است.

جلیلی خاطر نشان کرد: خوب است که مردم آمریکا سؤال کنند که سرنوشت این ۲۰۰ پوند مواد هسته‌ای چه شده است؟ آیا گم شدن این‌ها، آن‌هم در داخل خاک آمریکا نمی‌تواند امنیت مردم آمریکا را به خطر بیندازد؟ چرا اف.بی.آی و سیا هنوز گزارشی به مردم نداده است. البته این سؤال برای جامعه جهانی هم هست که چه رابطه‌ای است بین این مواد هسته‌ای و تجهیز رژیم صهیونیستی به سلاح هسته‌ای؟ ما فکر می‌کنیم که این موضوع بسیار اهمیت دارد و در اسناد رسمی دولت آمریکا هم آمده است.

تنظیم مصاحبه به صورت مقاله

در تنظیم مصاحبه به این صورت، حاصل مصاحبه به صورت یک مقاله به خوانندگان ارائه می‌شود و این نوع تنظیم مصاحبه بیشتر در مورد مصاحبه‌هایی است که موضوع آن علمی و تخصصی است، در اینگونه تنظیم مصاحبه، خواننده

در هنگام خواندن متن به هیچ وجه اثری از مصاحبه و سؤال و جوابهای آن نمی بیند و متن دقیقاً همان خصوصیات مقاله را دارد.

برای تنظیم مصاحبه به این سبک، مصاحبه‌گر باید تغییراتی را در متن مصاحبه بدهد، جملات و پاراگراف‌هایی را که با موضوع بحث ارتباطی ندارند حذف نماید و بدون توجه به ترتیب سؤالاتی که در هنگام مصاحبه پرسیده شده‌است و برپایه اطلاعاتی که مصاحبه شونده داده‌است، مقاله مناسبی را بنگارد البته بهتر است پس از نگارش مقاله، متن آن به مصاحبه شونده داده شود تا در صورتیکه اشتباه و یا زوائد و نواقصی وجود دارد خود مصاحبه شونده آنها را اصلاح نماید.

چند نکته مهم در تنظیم مصاحبه:

- ✓ از کاربرد مقدمه‌های کلیشه‌ای در ابتدای مصاحبه خودداری کنید، مقدمه‌هایی مانند «در یک بعد از ظهر بهاری به دیدار استاد... رفتیم» که اکنون در بسیاری از نشریات دانشجویی داده می‌شود.
- ✓ از تعریف و تمجیدهای بی‌مورد از مصاحبه شونده بپرهیزید چرا که اینگونه مطالب برای خواننده ارزش و جذابیتی ندارد.
- ✓ لازم نیست در هنگام تنظیم مصاحبه، گفته‌های مصاحبه شونده عیناً ذکر شود، بلکه در صورتی که در گفته‌های مصاحبه شونده، اشتباهات دستوری وجود دارد، می‌توان آن را اصلاح نمود، اما باید به بار معنایی کلمات و عبارات توجه کرد و از جایگزینی آنها با کلمات و یا عباراتی که ممکن است بار معنایی متفاوتی داشته باشند خودداری نمود.
- ✓ سعی کنید مصاحبه هر چه صمیمی‌تر و دوستانه‌تر باشد، بنابراین از کاربرد القاب و عباراتی مانند «جناب آقای...» برای مصاحبه شونده و کاربرد فعل جمع برای فاعل مفرد خودداری نمایید.
- ✓ مصاحبه باید پایان‌طلایی داشته باشد، سعی کنید مصاحبه را با سؤالی جذاب و تا حدی غیر عادی به پایان ببرید.